

جغرافیا و سیرتطور اندیشه‌های جغرافیائی

نوشته: گوردون، آر، لیووت ویت

استاد دانشگاه دولتی سن فرناندز

قسمت سوم

ترجمه: سیاوش شایان

رشد جغرافیای طبیعی

و کتاب دستی هواشناسی^{۱۰} به وسیله هواشناس اطریشی جولوس فردیناند فن هان^{۱۱} نوشته و منتشر شد و تقسیم بندی کلاسیک آب و هواها به وسیله ولادیمیر کوبین^{۱۲} در سال ۱۹۰۰ و الکساندر سوپان^{۱۳} به یک قرن توسعه پایان بخشید.

آنچنانکه در کتاب افسر نیروی دریائی آمریکا مانتو موری^{۱۴} مشاهده می‌شود آب و هواشناسی به اقیانوس شناسی پیوسته بود و حتی در طرحهای جغرافیای زیستی، آب و هواشناسی داخل شده بود. جغرافیای حیوانی به وسیله داروین و فیلسوف طبیعی انگلیسی آلفرد راسل ولاس^{۱۵} و اریس^{۱۶} مورد مطالعه قرار گرفت. در مورد جغرافیای گیاهی نیز افرادی چون اگوست. اچ. کریس باخ^{۱۷} و آندره. اف. دپلیو. شیمیر^{۱۸} و یوهانس. ای. بی. وارنینگ^{۱۹} طرحهایی ارائه نمودند. دانشمندان خاکشناس روسیه کستانتین - دیمیتریویویچ کلینکا^{۲۰} و واسیلی دوکوچایف^{۲۱} به ارتباط نزدیک بین خاکهای روسیه و آب و هوا و رویشهای گیاهی پی بردند.

جغرافیای انسانی

مطالعه جغرافیای انسانی نسبت به جغرافیای طبیعی عقب ماند. پهل و هم عصر وی جورج کورنلیوس کارل گرلند^{۲۲} جغرافیا را یکی از علوم طبیعی زمین می‌پنداشتند و مطالعه بشر و اعمال وی را به عهده دانش نژاد شناسی واگذار کردند. در اواخر قرن نوزدهم فردیناند فن ریشتنهوفن که عمدتاً "روی جغرافیای طبیعی کار می‌کرد، مهاجرت و سکونت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و فردریش - راتزل^{۲۳} که متأمل به علوم طبیعی بود نخستین علاقمند به جنبه‌های انسانی جغرافیا گردید. راتزل کلیات نظریات داروین را

در حالیکه زمین شناس اطریشی ادوارد سوئز^۱ چگونگی شکل‌گیری کوهها، دریاها و تارها را مطالعه می‌کرد و سایرین چون زمین شناسان آمریکائی "جان وسلی پاول" و "گراو کارل ژیلبرت"^۲ نقش رودخانه را در شکل‌دهی سطح زمین مطالعه می‌کردند جغرافیایان آلمانی اسکار پچل^۳ (۱۸۲۶-۱۸۷۵) روح علوم طبیعی را مجدداً به جغرافیا معرفی نمود.

اگرچه وی در مطالعات خویش در زمینه مورفولوژی مقایسه‌ای بجای مدارک از مقایسه و روش فیاست استفاده می‌کرد، زمین شناس آلمانی فردیناند فن ریشتنهوفن^۴ اندکی بعد راهی مستحکم و تاریخی ارائه نمود و زمین شناس آمریکائی ویلیام موریس دیویس^۵ تئوری سیکل فرسایشی را عنوان نمود.

بعدها بر اثر افزایش اطلاعات هواشناسی مطالعه آب و هواشناسی رو به توسعه گذاشت و طرح جهانی بادهای و هوا ترسیم شد، تغییرات آب و هوایی ماقبل تاریخ از فسیل‌ها و خارج شدن بعضی مناطق از زیر یخچالها (بر اثر ناپدید شدن نهائی یخچالهای اولیه) شناسائی شدند، توفانها مورد مطالعه قرار گرفتند، درگیری بین دو توده هوای قطبی و استوایی کشف شد و طرح فشارهای هوا در مناطق مختلف توسط هواشناس اسکاتلندی الکساندر بوچان^۶ بر روی نقشه‌ها پدیدار شد. کارل ویلهلم دوو^۷ در سال ۱۸۵۲ منحنی‌های ایزوترم (منحنی‌های هم دمای متوسط) را ترسیم کرد و خطوط هم بارش (خطی که نواحی دارای بارندگی یکسان در زمان معین را به هم متصل می‌کند) به وسیله بروگاس^۸ برای اروپا در سال ۱۸۴۵ ترسیم و بعدها در سال ۱۸۸۲ به وسیله فیزیکدان آمریکائی الیاس لومیس^۹ برای تمام جهان ترسیم شدند. "اطلس

به جغرافیای ریتز داد و منتز که رشد که بشر را که موجود طبیعی و انتخاب شده طبیعت است باید در موقعیت ویژه خویش در زمین مدنظر قرار داد. در نخستین جلد کتاب جغرافیای انسانی^{۲۴} را تزل که در سال ۱۸۸۲ منتشر شد وی محیط را قبل از پرداختن به جوامع انسانی مورد تحلیل قرار داد. به هر حال در جلد دوم کتاب مذکور که به سال ۱۸۹۱ منتشر شد وی موضوع را به اصل خویش بازگردانید و پرتا^{۲۵} شیر بر محیط طبیعی تأکید کرد. بشر به نظر وی تنها یک آفریده محیط خویش نبود.

مفهوم ناحیه‌ای

به هنگامی که راتزل تاحدی مطالعه شرایط انسانی و ارتباط تعادل فضا را مجدداً^{۲۶} به جغرافیا بازگردانید، جغرافیای ناحیه‌ای دچار هیجانی تازه شد راتزل به خصوصیات ناحیه‌ای آمریکا و آلمان نزدیک شد و اف. مارتی در سال ۱۸۷۷ به ناحیه و مسائل ناحیه‌ای به عنوان هدف عمده و اصلی تأکید کرد، هر چند این ریشتهوفن و آلفرد هتتر^{۲۵} (۱۹۴-۱۸۵۹) بودند که برای توسعه جغرافیای جدید ناحیه‌ای انرژی بیشتری صرف کردند. ریشتهوفن در سال ۱۸۸۳ تأکید کرد که مسائل طبیعی و زیست‌شناسی و دخل و تصرف انسانی باید از طریق تحلیل‌های جداگانه ناحیه پی‌گیری شود و کروگرافی و (تشریح غیرتوصیفی) باید به وسیله کروئوزی (تحلیل تشریحی ناحیه بر اساس جغرافیای عمومی) تکمیل گردد. به نظر هتتر جغرافیا کروئوزی (تشریح غیرتوصیفی) یا علم نواحی سطح زمین بود. جغرافیای عمومی هر جزء از اجزاء ناحیه را تحلیل می‌کند و حال آنکه جغرافیای ویژه هر جزء را با جزء دیگر ترکیب می‌نماید.

ویدال و جغرافیای فرانسه

نه هتتر و نه دانشجویانش نتوانستند مثل پائول ویدال دولا بلاش^{۲۶} (۱۹۱۸-۱۸۴۵) و مکتبی که او الهام بخش بود، ترکیبات ناحیه‌ای را به وضوح و باثبات به عمل درآورند. ویدال عقاید رکلوس و دیگران را جرح و تعدیل و ترکیب نمود. دعوت ویدال به سوربون در سال ۱۸۹۸ نشانه فرا رسیدن عصر جدید جغرافیای فرانسه بود. ویدال نظریه راتزل را مبنی بر جبر محیط انکار نمود و مورد اقبال قرار گرفت و لوسین فبور^{۲۷} بعدها آن را نظریه "امکان‌پذیری" ۲۸ نامید. ویدال یادآور شد که طبیعت امکانات را در اختیار بشر قرار داده و بشر خود انتخاب می‌کند. ویدال برای آوردن شاهی بر این مدعا به گسترش روشهای زندگی مشخص ناحیه‌ای اشاره می‌کرد که مردم زمین را با هدف خویش به کار گرفته‌اند. عدماى از جغرافیدانان که پیرو روش ویدال در فرانسه بودند

بعدها زمینه‌ای ترکیبی از زمین‌شناسی و تاریخ را استنتاج نمودند. این زمینه‌ها را ویدال در کتابهای خویش مدنظر قرار داده بود و پیروانش کارها را دنبال کردند. کتابهای ویدال عبارتند از: "اطلس تاریخی و جغرافیای" (۱۸۹۴) "دورنمای جغرافیای - فرانسه" (۱۹۰۳) و مقاله‌هایی در دوره‌های مجله "تحلیل‌های جغرافیا".

مکیندر و جغرافیای انگلیس

جغرافیای انگلیس خصوصیات ابتدائی خود را فقط از اکتشافات و نقشه کشی کسب کرده بود و گسترش اولیه علمی آن در قرن نوزدهم آغاز شد. انجمن جغرافیایی سلطنتی را مردانی چون رودریک امپی مارچیسون^{۲۹} و کلمنتس. ار. مارکهام. رهبری می‌کردند و بعضی از جغرافیدانان پست‌های کالج‌ها را اشغال کردند. گزارشی از جی. اسکات کلتی^{۳۰} در سال ۱۸۸۵ نشانگر عدم هماهنگی در جغرافیای انگلیس بود. در سال ۱۸۸۷ که هالفورد - جی. مکیندر^{۳۱} به آکسفورد دعوت شد سر فصل جدیدی در جغرافیای انگلیس آغاز شد. مکیندر سخنرانی درخشان بود و عقاید جغرافیای آلمانی را کنار زد و سعی داشت اندیشه را بر پراکندگی و رابطه متقابل مردم در محیطهای مختلف متمرکز کند. هوش و فراست وی در کتابش "بریتانیا و دریاهای انگلیس" ۳۲ (۱۹۰۲) و تز مبارز طلب او که قدرت جهان به صورت عاملی بالقوه در قلب اوراسیا نهفته است (۱۹۰۴) کاملاً هویدا بود، نظر وی مدتی مورد قبول عامه قرار گرفت.

کتاب دستی جغرافیای بازرگانی^{۳۳} از جی. جی. چیسلم^{۳۴} (۱۸۸۹) گاه به گاه مورد تجدیدنظر قرار گرفت و کتابی مناسب برای آن زمان به نظر می‌آمد. مطالعات آب و هوایی و هیدرولوژیکی هاوک. ار. میل^{۳۵} ارزشمند بود و پیشنهاد او برای مطالعات ناحیه در انگلستان تأثیر کمی در برداشت. در سال ۱۹۰۵ آندریو جی. هربرتسون^{۳۶} نقشه مناطق طبیعی جهان را به صورت باقاعده و منظم درآورد.

جغرافیای آمریکا

بعد از کارهای پیشقدمانه جدیدیه سورس و سایر آمریکایی‌ها در قرون هجدهم مطالعه جغرافیا و ایالات متحده آمریکا روبه زوال گذاشت.

مطالعات جدید جغرافیایی در این کشور در اواسط قرن نوزدهم با گشایش انجمن جغرافیای آمریکا به سال ۱۸۵۲، دعوت گویوت به

پریستون در ۱۸۵۴ انتشارات مائوری^{۳۷} در مورد جغرافیای طبیعی - دریا^{۳۸} در ۱۸۵۵ و پیشهاد جدید جورج پرکینز مارش^{۳۹} در کتابش "انسان و طبیعت و یا جغرافیای طبیعی بدان صورت که توسط بشر تغییر یافته"^{۴۰} در ۱۸۶۵ نیرویی تازه پیدا کرد.

پیکره جغرافیای جدید آمریکا به وسیله ویلیام موریس دیویس (۱۸۳۴-۱۸۵۰) و آلن چرچیل سمیل^{۴۱} (۱۸۶۳-۱۹۳۲) با کوشش در زمینه زمین شناسی، هواشناسی، مطالعه جغرافیای طبیعی اروپا و آمریکای غربی آماده شد و عقاید دیویس در مورد دوره جغرافیایی یا سیکل فرسایشی منتشر گردید. وی چهره ناهمواریها را با توجه به ساختمان آنها و مراحل که در دوره فرسایش طی می کنند تشریح کرد. اگرچه تأکید دیویس بیشتر بر جغرافیای طبیعی بود وی معتقد بود که جغرافیا باید با فیزیوگرافی (بررسی پیکره زمین) و اونتوگرافی (بررسی تاریخچه رشد و رویش موجودات) پیوندد و باید محیط غیرآلی اتصال یابد.

سایر آمریکائی ها قسمتهائی از اندیشه های شجاعانه چهارگانه دیویس را پذیرفتند. سمیل که نظریات راتزل را تشریح می کرد بطور شیوائی اهمیت محل استقرار سرزمین ها را در شکل گیری تاریخ آنها بیان کرد در سال ۱۹۱۱ سمیل کتاب "تأثیرات محیط جغرافیائی"^{۴۲} را منتشر کرد و بعداً "تأثیرات محیط را در تاریخ مدیترانه مورد مطالعه قرار دارد. از طرفی السورث هانتینگتون^{۴۳}



(۱۹۲۷-۱۸۷۶) آب و هوا را در کتاب خویش "نبض آسیا"^{۴۴} (۱۹۰۷) نخستین عامل تعیین کننده بشمار آورد. جغرافیدانانی چون آلبرت -

بری براپام^{۴۵} و رابرت د. کوری وارد^{۴۶} این نظریات را با موفقیت پی گیری کردند و اما ایسایاه بومن^{۴۷} و مارک جفرسون^{۴۸} بر نقطه نظرات تعدیل یافته ای در مورد بشر و محیط پافشاری نمودند.

از محیط گرانی به ناحیه گرانی

از ویژگیهای جغرافیا در نیمه اول قرن بیستم رسیدن به مسئله بحرانی جبر محیط و پذیرش بیشتر روشهای ناحیه ای است. عده ای از جغرافیدانان انگلیسی و آمریکائی به هنگام مطالعه طرحها و روندهای طبیعی، آنها را با اصطلاحات اکولوژی انسانی یا حفظ زمین به عنوان "خانه بشر" توضیح دادند و گروهی که عامل جغرافیائی را در شکل دادن زندگی بشر مورد ملاحظه مجدد قرار دادند متوجه شدند که این عامل فقط یکی از عوامل متعدد در این خصوص است.

فکر ناحیه ای از آن جهت که عقیده ای قابل انعطاف و قابل قبول برای انتخاب اطلاعات اولیه بود فکری اساسی تلقی می شد. جغرافیدانان فرانسوی و آلمانی با بردباری و ترکیب هوشمندانه مسائل برتری خویش را حفظ کردند اما بر مرزهای ملی توجه بیشتری می شد و تمام تقسیم بندی های جغرافیا مملو از عقاید ناحیه ای شدند. توجه جغرافیای طبیعی به مسائل ناحیه ای با کارهای ان. ام. فنه - من^{۴۹} در مورد مناطق جغرافیای طبیعی آمریکا و ار. لینتون^{۵۰} به کاری مشابه در مورد انگلستان و تجدیدنظر کوپن در تقسیم بندی آب و هوائی خویش مشخص گردید. کندریو^{۵۱} مناطق آب و هوائی جهان را تشریح کرد و سی وارن نوارت وایت^{۵۲} سعی می کرد که در مورد اندازه گیری تبخیر و تعرق و از دست دادن آب از درون خاک بر اثر عمل تبخیر و از گیاهان، طرحهایی قاطع تهیه کند و آنها را به صورت نقشه درآورد.

جغرافیای انسانی هنگامی توجه مشابه را نشان داد که استن - د. گیر^{۵۳} نقشه جمعیت سوئد را تهیه کرد و یک مکتب ناحیه ای را تدارک دید و کارل. او. سائر^{۵۴} در ایالات متحده آمریکا و آل - دادلی استمپ^{۵۵} در انگلیس اقدام به نقشه برداری چگونگی استفاده از زمین نمود. در ایالات متحده آمریکا ورنون سی فینچ^{۵۶} و اولیو رای. بیکر^{۵۷} عناصر متفاوت را در کتاب "اطلس کشاورزی جهان"^{۵۸} (۱۹۱۷) به صورت نقشه درآوردند. در همین هنگام نیز دی. وایت للسی^{۵۹} با تحلیل های قاره ای موفقیت آمیز و استفاده وسیع از اطلاعات آماری توانست طرح مناطق کشاورزی جهان را در سال (۱۹۳۶) روشن نماید. ضمناً "به این مطلب نیز پی بردند که قسمتی از صنایع را می توان با روشی مشابه جوابگو بود و طرحهایی ارائه داد. استن د. گیر با استفاده از روش فوق در سال (۱۹۲۷) نواحی کارخانه ای آمریکا، چانسی دی. هاریس^{۶۰}

سائر و دیگران رویارویی تاریخ طبیعی و تاریخ فرهنگی را بدون در نظر گرفتن مرزهای رسمی مورد تحقیق و جستجو قرار دادند در سال ۱۹۵۹ هارتشورن مکتب خویش را تجدید نظر کرد تا تغییر ناحیه‌های را در طول زمان به آن اضافه کند .

تعیین نقش شهرها و سرزمینها

قبل از سال ۱۸۲۷ جی. اوچ. فون تونن^{۷۳} حوزه‌های نفوذی اطراف یک بازار را تشریح کرد و در سال ۱۹۳۰ کریستالر "تئوری مکان مرکزی" را در مورد مکان‌یابی شهرها گسترش بخشید . به هر حال "انقلاب تعیین نقش شهرها" پدیده‌های گسترده بعد از جنگ جهانی دوم بشمار می‌رود .

آنچنانکه افرادی چون ویلیام بونگ^{۷۴} و برایان بری^{۷۵} و ای. آر. ریگلی^{۷۶} عمل کرده‌اند، جغرافیای جدید کمتر به فضای ناحیه‌های اهمیت می‌دهد و تأکید بیشتری بر قوانین عمومی و قراردادن کلید طرح‌های فضایی به عنوان مبانی اساسی دارد، این تمایل را تحلیل‌های آماری و استفاده از کامپیوترها جامه عمل می‌پوشانند . بنابراین در حال حاضر جغرافیا تأکید خود را از مکان برداشته و به فضا توجه کرده است و برای قطعیت در پیشگویی راجع به آینده به آمار، ساختن مدلها و تحلیل سیستمها و مسائل ریاضی تکیه می‌کند .

منبع

نقشه‌ها و تصاویر مقاله از کتاب " فلسفه جغرافیا " تألیف : دکتر حسین شوکتی از انتشارات گیتاشناسی ، چاپ سوم (۱۳۶۴) انتخاب شده است .

بلدان اشتها

- 1- Edward Suess.
- 2- Grove Karl Gilbert.
- 3- Oscar Peschel.
- 4- Ferdinand Von Richthofen.
- 5- William Morris Davis.

و بی. دبلیو. واتکینسون^{۶۱} در مورد اروپا و تی. ار. اسمیت^{۶۲} در مورد ژاپن طرح‌هایی تهیه کردند . با تشریح صرفاً " ناحیه‌های کمتر می‌شد در هم پیچیدگی اقتصاد و زندگی اجتماعی را جواپگو بود . به هر حال هربرت . جی. فلکور^{۶۳} اصطلاحات اقتصادی را که به محیط تحمیل شده بودند جدا کرد و ال. دومینیان^{۶۴} و ایسایاه بومن و ریچارد هارتشورن تحلیل‌هایی در مورد مسائل سیاسی ارائه کردند . تاؤکید هارتشورن بر روابط اعضا، در مطالعات شهری استن د. گبر، راتول بلانچارد^{۶۵} و سی. ای. فاوست^{۶۶} مانند کاروالتر کریستالر^{۶۷} به سال (۱۹۳۳) در بررسی تشریح فضایی شهرهای جنوب آلمان بسیار مشخص می‌نمود .

بعضی از عقاید منشعب از نظرات دیگران

به نظر می‌رسد که به هر شکل معیار جغرافیای مدرن تأکید بر مسائل ناحیه‌ای بود . ولی بعضی از جغرافیدانان شخصاً " مراحل طبیعی و اجتماعی را بدون توجه زیاد به ناحیه‌ها برای مطالعه پذیرفته بودند ، تسلط ویژگیهای فردی جغرافیدانان با توسعه بیشتر رشته‌های فرعی و پا به عرصه وجود گذاشتن مراکز غیر وابسته جغرافیایی در نواحی مختلف جهان کاهش یافت بعضی از جغرافیدانان مجبور شدند برای تعادل بخشیدن به کارهای خود به تحلیل‌های تئوریک روی آورند . استن د. گبر بر توصیف اصطلاح " طرح پراکندگی امروز " در مورد جمعیت پافشاری کرد و هارلن - باروز^{۶۸} پیشنهاد کرد جغرافیا کار خود را نسبت به اکولوژی انسانی محدود نماید در فرانسه در سال ۱۹۱۰ ژان برونس^{۶۹} بطور تلویحی نظر ویدال را مبنی بر شروع مطالعات با مسائل ناحیه‌ای به مبارزه طلبید و بجای آن پیشنهاد کرد که تحقیق را با حقایق اساسی جغرافیایی " که در سطح زمین مستقرند آغاز نمایند . در آلمان نیز چنین نظراتی در حال توسعه بود و اتو شلوتر^{۷۰} (۱۸۷۲-۱۹۵۲) این نظر را تقویت می‌کرد که منظر ویژه و چشم انداز قابل درک و شناسایی یک منطقه باید جایگزین عقیده هنتر شود که می‌گفت باید مشابه‌های اصلی منطقه‌ای را در جغرافیا مدنظر قرار داد . انتشار کتاب " مورفولوژی منظرها (چشم انداز)"^{۷۱} از کارل سائر^{۷۲} در سال ۱۹۲۵ مقدمه و وضعیت جدیدی در جغرافیای ایالات متحده آمریکا بود .

هارتشورن نظر تکیه بر چشم یا منظر را نپذیرفت و سیر تاریخی ناحیه‌ای را مجدداً " تصدیق کرد . وی عقیده " سیر تاریخی را با ترسیم سیر انشعاب آن از خلال جغرافیای عمومی و ناحیه‌ای مانند تفاوت‌هایی که در مطالعات ناحیه‌ای وجود دارد مختصر کرد .

نظر قاطع هارتشورن در مورد زمان و فضا اجازه نداد جوانه در حال رشد جغرافیای تاریخی به پویایی خویش ادامه دهد و

- 45- Albert Perry Brigham.
- 46- Robert De Courey Ward.
- 47- Isaiah Bowman.
- 48- Mark Jefferson.
- 49- N.M. Fennemann.
- 50- R. Linton.
- 51- Kendrew.
- 52- C. Warren Thornth Waite.
- 53- Sten de Geer.
- 54- Carl. O. Sauer.
- 55- L. Dudely Stoump.
- 56- Vernon C. Finch.
- 57- Oliver E. Baker.
- 58- Atlas of Agriculture.
- 59- D. Whittlelsy.
- 60- Chauncy D. Harris.
- 61- B.W. Watkinson.
- 62- T.R. Smith.
- 63- Herbert J. Fleure.
- 64- L. Dominan.
- 65- R. Blanchard.
- 66- C.E. Fawcett.
- 67- Walter Christaller.
- 68- Harllan Barrows.
- 69- Jean Brunhes.
- 70- Otto Schluter.
- 71- Morphdogy of Landscape.
- 72- Carl Sauer.
- 73- J.H. Von Thunen.
- 74- William Bunge.
- 75- Brian Berry.
- 76- E.R. Rigley.
- 6- Alexander Buchan.
- 7- Karl Wilhelm Dove.
- 8- Berghaus.
- 9- Elias Loomis.
- 10- Meteorological Atlas and Handbook.
- 11- Ferdinand von Hann.
- 12- Wladimir Koppen.
- 13- Alexander Supan.
- 14- Matthew Maury.
- 15- Alfred Russel Wallace.
- 16- R. Hesse.
- 17- August H.R. Grisebach.
- 18- Andreas F.W. Schimper.
- 19- Johannes E.B. Warning.
- 20- Konstantain Dmitriyevich Clinka.
- 21- Vasili D. Kuchayev.
- 22- Georg Cornelius Karl Gerland.
- 23- Friedrich Ratzel.
- 24- Anthropoyeography.
- 25- Alfred Hettner.
- 26- Paul Vidal de la Blache.
- 27- Lwcien Febvre.
- 28- Possibilism.
- 29- Impey Murchison.
- 30- J. Scott Kelti.
- 31- Halford J. Mackinder.
- 32- Britain and the British Seas.
- 33- Handbook of Commercial Geography.
- 34- G.G. Chislm.
- 35- Hugh R. Mill.
- 36- Andrew J. Herbertson.
- 37- Maury.
- 38- Physical Geography of the sea.
- 39- George Perkins Marsh.
- 40- Man and Nature, or Physical Geography -
as Modified By Human Action.
- 41- Ellen Churchill Semple.
- 42- Influences of the Geographical Enviro -
nment.
- 43- Ellswerth Huntington.
- 44- Pulse of Asia.



کتابخانه ملی افغانستان
مطالعات فرہنگی
تاریخ و علوم انسانی